جلسه 67 88-87

# مکاسب / حق تألیف

# بسم الله الرحمن الرحيم

# مقدمه

بحث و کلام، در دلیل اول مثبتین حق تألیف و امثال آن بود و بیان کردیم که در اولین دلیل، تاکید مثبتین بر مالیت این حقوق معنوی است و در اثبات مالیت این حقوق تقریرهای مختلفی بیان شده است که تقریر اول را در جلسه گذشته بیان کردیم.

# تقریر دوم در تبیین صدق مالیت: سیره عقلا بر مالیت در اعصار قدیم

دومین تقریر و بیان مالیت این حقوق، این است که سیره و ارتکاز عقلا در اعصار گذشته به ویژه با مشکلاتی که در اعصار گذشته در تکثیر کتب وجود داشته است، بر مالیت این حقوق معنوی بوده است. ارزش این سیره وقتی مشخص می‌شود که این سیره در زمان حضور ائمه وجود داشته است و در مرئی و منظر آن معصومین انجام می‌شده و از آن ردع نکرده‌اند و این سیره دلالت بر مالیت این حقوق دارد.

## چند شاهد بر سیره عقلا در زمان‌های قدیم

### شاهد اول: اجازه علما بر نقل کتاب و حدیث

اولین شاهدی که بر این سیره عقلائیه در اعصار گذشته وجود دارد اجازه نقل کتاب و حدیث در اعصار گذشته است و اعتبار کتب برای اشخاصی که از آن استفاده می‌کردند به همین اجازه بوده است و یا اینکه کتاب را از نویسندگان آن بگیرند و الا آن کتاب فایده‌ای نداشت.

### شاهد دوم پرداخت جایزه به شعرا یا مؤلفین

شاهد دومی که بر این سیره دلالت دارد پرداخت جایزه به شعرا و یا مؤلفین در اعصار گذشته می‌باشد و حتی گاهی خود ائمه نیز به شعرا در قبال سروده‌های آن‌ها به آن‌ها صله و جایزه می‌پرداختند و این مطلب بیان‌کننده این است که این موارد، امور ذی‌قیمتی بوده است که در قبال آن مالی وضع می شده است و دلالت بر مالیت آن‌ها می‌کند.

## نقد تقریر دوم

این تقریر و شواهدی که برای آن بیان شده است قابل‌اطمینان نیست و این شواهد قابل پاسخ هستند و می‌توان از آن‌ها پاسخ داد.

### رد شاهد اول

اجازه‌هایی که بر نقل کتاب یا روایتی صادر می‌شده برای اتقان و اطمینان به کتاب بوده است به خاطر اینکه با توجه به محدودیت‌هایی که در زمان‌های قدیم وجود داشته احتمال اینکه هنگام نسخه‌برداری در آن کتب دست برده شود و مطالبی به افزوده و یا از آن کاسته شود زیاد بوده به همین جهت برای رفع شبهات احتمالی این اجازه‌ها صادر می شده است و این مطلب حاکی از مالی بودن این امور نیست.

### رد شاهد دوم

پرداخت و وضع صله و جایزه در مقابل امری ملازم آن نیست که آن امور دارای ارزش مالی هستند و در موارد زیادی در مقابل بعضی فضایل اخلاقی مانند روحیه ایثار و فداکاری که یک امر مالی نیست صله و جایزه پرداخت می‌شود و این مطلب می‌رساند در مواردی که در قبال امری جایزه‌ای پرداخت می‌شود، لزومی ندارد آن امور مالی باشند.

# تقریر سوم در تبیین صدق مالیت: سیره عقلا در عصر حاضر

وجه و تقریر سومی که بر مالیت این حقوق معنوی بیان شده است این است که هر چند دلیلی بر سیره و ارتکاز عقلایی در اعصار قدیم به ویژه در عصر معصوم وجود ندارد اما سیره و ارتکاز عقلایی در عصر حاضر بر مالیت این حقوق معنوی، به خصوص به دلیل گسترش در صنعت و سهولت چاپ کتب و یا تقلید در طراحی‌های ابتکارات و اختراعات، می‌باشد و این سیره دلالت بر مالیت این حقوق می‌کند.

## اشکال بر تقریر سوم

بر این تقریر سوم اشکالی شده است که بر فرض که سیره و ارتکاز عقلا در عصر حاضر بر مالیت این حقوق معنوی باشد اما وقتی سیره و ارتکاز عقلایی دارای ارزش و اعتبار فقهی است که به تأیید شارع برسد و عدم ردع از این سیره را نمی‌توان به منزله تأیید شارع گرفت چون عدم ردع وقتی به منزله تأیید است که در مرئی و منظر شارع باشد و از آن ردعی نرسیده باشد اما این سیره در مرئی و منظر شارع (زمان حضور معصوم) نبوده است البته عده‌ای با تکیه بر علم غیب پیامبر و ائمه بر آن شده‌اند که اعتبار ارتکازات و سیره عقلا در اعصار متأخر را اثبات کنند به این بیان آن حضرات علم غیب داشته‌اند و می‌دانسته‌اند که در آینده سیره و ارتکاز عقلا بر امری واقع می‌شود و عدم ردع از آن سیره ولو به بیانی عام، دلیل بر تأیید آن سیره می‌باشد که این پذیرش این مطلب امری بعید و اثباتش مشکل است.

# تقریر چهارم در تبیین صدق مالیت بر امور معنوی

تقریر و وجه چهارمی که در تقریر و تبیین دلیل اول ذکر شده است این است که ما در واقع در این مطلب به قاعده **الناس مسلطون علی اموالهم** تمسک می‌کنیم و مراد از مال هم در این جا مال عرفی است یعنی چیزی که عرف برای آن ارزش قائل است نه مال شرعی در این تقریر بر آن نیستیم که مانند دو تقریر قبل مالیت این امور را از طریق سیره به اثبات برسانیم بلکه می‌گوییم موضوع این قاعده مال عرفی است و امری ممکن است در زمانی مالیت داشته باشد و در زمانی دیگر مالیت نداشته باشد و هر گاه مالیت داشت موضوع این قاعده قرار می‌گیرد مانند قاعده **اوفوا بالعقود** که مراد از عقود در این قاعده عقود عرفی است و هر گاه امری عقد عرفی به حساب آمد موضوع قاعده قرار می‌گیرد هر چند در زمان شارع وجود نداشته باشد مانند عقد بیمه چون این عناوین مالیت یا عقد حقیقت شرعیه ندارند و همان مفاهیم عرفی مقصود می‌باشند. و در بحث ما هم حقوق معنوی عرفا مالیت دارند و موضوع برای قاعده الناس مسلطون علی اموالهم و یا امثال آن قرار می‌گیرند.

# بحث اخلاقی

این حدیث شریفه از پیامبر اکرم است که در اختصاص ص 335 نقل شده است که «**لَا تَجْلِسُوا إِلَّا عِنْدَ مَنْ يَدْعُوكُمْ مِنْ خَمْسٍ إِلَى خَمْسٍ مِنَ الشَّكِّ إِلَى الْيَقِينِ وَ مِنَ الْكِبْرِ إِلَى التَّوَاضُعِ وَ مِنَ الْعَدَاوَةِ إِلَى الْمَحَبَّةِ وَ مِنَ الرِّيَاءِ إِلَى الْإِخْلَاصِ وَ مِنَ الرَّغْبَةِ إِلَى الزُّهْد**»[[1]](#footnote-1)، آن همه احادیث مستفیذ وارد شده است در ثواب‌هایی که با مجالست و هم نشینی با علما ذکر شده است، **«يَا ابَاذَرٍّ الْجُلُوسُ سَاعَةً عِنْدَ مُذَاكَرَةِ الْعِلْمِ خَيْرٌ لَكَ مِنْ عِبَادَةِ سَنَة**»[[2]](#footnote-2)، تعابیر خیلی بلندی وارد شده است در ارزش نشستن در یک مذاکره‌ علم و حضور در محضر عالم، اما همه‌ی آن‌ها مقید به این چیزی که در این حدیث و امثال این حدیث آمده است، «**لَا تَجْلِسُوا إِلَّا عِنْدَ مَنْ يَدْعُوكُمْ مِنْ خَمْسٍ إِلَى خَمْسٍ**»، مگر عالمی که از پنج چیز شما را به پنج چیز مقابل آن فرامی‌خواند، **مِنَ الشَّکِ إلی** **الیَقین،** عالمی که شما را از شک در حقایق عالم و خداوند و هستی و ... به یقین دعوت کند، و نشستن با او موجب ازدیاد یقین شما شود، **«وَ مِنَ الْعَدَاوَةِ إِلَى الْمَحَبَّةِ»،** عالمی که شما را از دشمنی‌های بی‌جا به خیرخواهی و دلسوزی دعوت کند، «**وَ مِنَ الْكِبْرِ إِلَى التَّوَاضُعِ»**، و عالمی که شما را از تکبر و فخرفروشی به تواضع و فروتنی دعوت کند، «**وَ مِنَ الرِّيَاءِ إِلَى الْإِخْلَاصِ»**، و عالمی که شما را از ریا و عمل برای غیر خدا به اخلاص دعوت کند، **«وَ مِنَ الرَّغْبَةِ إِلَى الزُّهْد**»، و از رغبت در دنیا به زهد در دنیا در همه‌ی ابعادش دعوت کند، این یک مقید و مخصصی است برای همه‌ی روایاتی که می‌گوید مجالست با علما این ثواب و فضیلت و ارزش را دارد، این می‌فرماید که **لا تَجلِسوا مَعَ کُلِّ عالم**، مگر عالمی که این پنج صفت را داشته باشد، «**لَا تَجْلِسُوا إِلَّا عِنْدَ مَنْ يَدْعُوكُمْ مِنْ خَمْسٍ إِلَى خَمْسٍ مِنَ الشَّكِّ إِلَى الْيَقِينِ وَ مِنَ الْكِبْرِ إِلَى التَّوَاضُعِ وَ مِنَ الْعَدَاوَةِ إِلَى الْمَحَبَّةِ وَ مِنَ الرِّيَاءِ إِلَى الْإِخْلَاصِ وَ مِنَ الرَّغْبَةِ إِلَى الزُّهْد**»**،** کی عالمی به این جا می‌رسد؟ کسی که قبل از این که بخواهد دیگران را از این شک به یقین از عداوت به نصیحت و از کبر به تواضع و از ریا به اخلاص و از رغبت در دنیا به زهد دعوت کند، خود او متخلق به این یقین، نصیحت، تواضع، اخلاص و زهد باشد، یعنی این پنج صفت است که اگر عالمی دارای این اوصاف بود در آن صورت مجالست با او و علم او ارزش دارد، عالمی که دارای یقین باشد، عالمی که ناصح باشد، دلسوز برای دیگران باشد و خیرخواه دیگران باشد، عالمی که متواضع باشد و عالمی که اخلاص داشته باشد و عالمی که زهد در دنیا داشته باشد، اگر این صفات در کسی جمع شد مجالست با او فضیلت‌هایی دارد که در آن روایات وارد شده است.

1. **- بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏71، ص: 189** [↑](#footnote-ref-1)
2. **- بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏1، ص: 204** [↑](#footnote-ref-2)